

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۵۰)

اسماعیل وفا یغمایی

در باره سلسله صفوی و دوران افغانها

درباره سلسله صفوی در خلال زندگی و حوادث دوران حکومت پادشاهان صفوی به اندازه ممکن اشاراتی شد اضافه بر آنچه که اشاره شد دوران صفویان:

۱ - دوران تجدید تمرکز و گستردگی ایران و تثبیت مرزها پس از چند قرن و بخصوص پس از دو حمله خونبار چنگیز و تیمور است. شاید اگر دولت صفوی شکل نمی گرفت ایران در تهاجم دو دولت قدرتمند روس و عثمانی و تهاجمات ازبکها سرنوشت دیگری پیدا می کرد. اثرات این تمرکز علی‌رغم کشاکشهای پس از دوران صفویان تأثیرات قوی خود را در شکل گیری و تثبیت جغرافیای ایران حفظ کرد.

۲ - دوران صفوی دوران تغییر مذهب در ایران و قدرت گرفتن روحانیت شیعه و گسترش مراکز مذهبی و کثرت آخوندها و شکل گیری سلسله مراتب روحانیت در ایران و آمیختگی آن با مردم و فرهنگ و اعتقادات مذهبی مردم است.

با هر دیدگاهی که داشته باشیم نمی توانیم منکر تأثیر غول آسای فعالیت‌های مکتبی و مذهبی آخوندها در جامعه ایران بشویم، فرهنگ شیعه رسمی به طور قوی با فرآورده های نظری ملایان دوران صفوی و ملایان بعد از آنها آمیخته است. حاصل این تأثیرات را تا همین امروز می توان مشاهده کرد. در دوران حاضر روح و جان مذهب در حکومت ملایان، در آنچه که از دوران صفویان آغاز شد ریشه دارد و در همین رابطه می توان بر حکومت کنونی آخوندها و ظهور خمینی تأمل کرد.

بدون تردید خمینی - از زاویه سیاسی - راهزنی بود که انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران را که شعار اصلی آن آزادی بود به سرقت برد ولی این بخشی از حقیقت است، بخش دیگر و ناگوار حقیقت این است که هیچ دیکتاتوری بدون وجود کسانی که پذیرای او هستند نمی تواند بساط ظلم و جنایت را پهن کند.

بدون آنکه نقش سیاست‌های خارجی و «امدادهای غیبی» جهانی را در ظهور خمینی نفی کنیم، خمینی از زاویه فرهنگی و مذهبی روح زنده و تاریک و قدرتمند مذهبی بود که با صفویان و مذهب دوران صفوی اوج گرفت و در گنداب روهای فرهنگ و مذهب ارتجاعی به حیات خود ادامه داد و سرانجام در هیئت پیری سالخورده، فقهی مبارز و ادعای رهبری شیعه و علوی، با استقبال میلیون‌ها تن از مردمی که در او یک متحجی و امام و رهبر شیعی علوی عدالت خواه را جستجو می کردند بر منبر قدرت نشست.

خمینی هرگز به تنهایی و بدون پایه‌ها و ریشه های فرهنگی و مذهبی گذشته و بدون وجود فضائی مناسب و گسترده برای تنفس ایدئولوژیک در میان توده های مردم نمی توانست دیکتاتوری مذهبی ارتجاعی و خشن خود را مستقر کند.

اندک زمانی پس از بر تخت نشستن خمینی، تجربه مستمر و روزمره و خونین دوران حکومت او، بر پائی دستگاه شکنجه و سرکوب، برپائی زندانها و میدانهای تیرباران، فرو ریختن خون هزاران تن از مجاهدان و مبارزان، حاکمیت اختناق، گسترش فقر و فساد و فحشا و بلایای دیگر، به تدریج واقعیت اندیشه او را در حیطه تجربه عملی و احساس و ادراک مردم ایران قرار داد. باید حاصل این تجربه و ریشه های تاریخی و مذهبی و اجتماعی آن را با جسارت در روشنائی هر چه بیشتر در معرض تماشا گذاشت. واقعیات تاریخ ایران و انبوه اسناد تاریخی و فرهنگی، و تجربه دوران خمینی نشان میدهد که ملایان تنها در پیکرهای مادی خود و سازمان سیاسی و نظامی حکومت خمینی خلاصه نمی شوند. در گذر قرن‌ها و با تالاشیهای فکری نسل‌های متمادی آخوندها، و خوارها کتاب و رساله، متاسفانه، فرهنگی برآمده از غبار عظیمی از استخوانهای مردگان قرون و اعصار، و افکار و عقاید پوسیده و ارتجاعی با زندگی و افکار بخشهای گسترده ای از تحت ستم ترین توده های مردم در آمیخته است و به سازماندهی دنیا و آخرت آنها پرداخته است. هیچ انسان مسئول و دلسوخته ای که سودای آزادی میهن و مردم خود را در سینه می پرورد نمی تواند با این حقیقت تلخ با مسامحه برخورد کند.

با دیدی واقع بینانه و خوشبین به آرمانهای عدالت خواهانه امامان شیعه که اکثر آنها زندگانی خود را با رنج و تحمل زندان و زنجیر به پایان بردند و

یادر مبارزه ای عدالت خواهانه علیه جباران روزگار خونشان بر زمین ریخت نیز، اگر حقیقت تاریخی سرزمین خود ایران را بنگریم، فاصله میان دوران آخرین امام شیعه تا روزگار ما را از سال ۹۴۲ میلادی تا روزگار خمینی - و تا جایی که به سلسله نسب فقیهان و آخوندها مربوط می شود - به مدت بیش از هزار سال - در وجه غالب - فرآورده های فکری و کار کردهای صدها فقیه، آخوند و عالم شیعه رسمی و دولتی پر کرده است. در این دره وسیع و بیابان مهیب هزار ساله، در وجه غالب، چشم اندازی جز جولانگاههای آخوندها و فقیهان مرتجع با کاروانهایی که محموله آنها چیزی جز خرافات نیست وجود ندارد.

ساکنان و فرمانروایان هوشمند، فریبکار و مقتدر این دره تاریخی، پیش از دوران خمینی و تجربه حکومت مذهبی بجز در چند مقطع، همکاران و توجیه کنندگان حکومت سلاطین جبار و خونخوار، سازماندهان جهان مردگان و شارحان و مفسران جهنم به مثابه دنیای گناهکاران، و بهشت دنیای متعلق به ثوابکاران و رتق و فتق کنندگان امور شخصی و اخلاقیات فردی و جنسی و اجتماعی... بخشهای گسترده ای از مردم، از لحظه تولد تا مدتها پس از مرگ بودند. با ظهور حکومت خمینی اینان سکان سیاست و تمشیت امور جامعه و زندگی یک ملت را در تمام زمینه ها به طور متمرکز و در چهارچوب یک دولت و حکومت مذهبی «جمهوری اسلامی» به دست گرفتند، حاصل کار آن شد که همگی هنوز هم مشغول تجربه آن هستیم. برای تحولی جدی، و جایگزین کردن نگاهی نو به مقوله مذهب به عنوان مقوله ای شخصی، فلسفی و فرهنگی، تنها ریشه کن کردن حکومت مذهبی ملایان حاضر کافی نیست. تالاشی جدی و جسورانه، تکاپوی مستمر و زمان کافی برای گند زدائی جامعه، و مهمتر از همه شهامت داشتن برای ادراک حقیقت و مبارزه ای طولانی و فرهنگی و پالوده از آلودگیهای ریز و درشت گذشته که شماری از آنها در پوسته سخت دگمهای مقدس و تابوهای نفوذ ناپذیر قرار دارند از عوامل اصلی برای ایجاد این تحول است.

۳ - در دوران صفوی روابط سیاسی و تجاری ایران با دیگر کشورها و مبادله سفیران با کشورهای اروپائی رونق تازه ای گرفت.

۴ - دوران کوتاه دهساله حکومت افغانها یک پراتز خونین و سیاه در تاریخ ایران در پایان دوران صفوی است.

حکومت افغانها در ایران نه به دلیل قدرت آنها بلکه حاصل جنایات مستمر دربار صفوی و آخوندها نسبت به بخشی از مردمان تابع دولت صفوی - مردم افغان - و ضعف و زوال و پوسیدگی دوران شاه سلطان حسین است.

حکومت افغانها علی‌رغم تمام کشتارها به دلیل تضاد با عمومیت تشیع - قدرت گرفته و ریشه دار شده در دوره صفوی - و ملیت ایرانی‌ها هرگز تبدیل به حکومتی سراسری نشد. افغانها تنها در نواحی اصفهان، شیراز، کرمان، سیستان، سمنان، و قسمت غربی خراسان آن هم تنها در نواحی شهری حکمران بودند. این حکومت کوتاه و خونین گذشته از بر هم زدن سیر طبیعی تاریخ ایران باعث از بین رفتن نفوس بسیار و ویرانی شهرها و روستاها و بخصوص ویرانی پایتخت ایران اصفهان شد.

محمد حسن مستوفی نویسنده کتاب «زبده التواریخ» که خود در دوران هجوم افغانها شاهد قضایا بوده و از جمله در پایان کار از دست اندر کاران سر شماری کشتگان در اصفهان بوده شمار کشتگان و قربانیان راتنها در اصفهان هفتصد هزار تن ذکر کرده است. کشتارها و ناامنی‌ها و شورشهای پایان دوره صفوی وبخصوص تهاجم افغانها بخش عظیمی از جمعیت ایران را نابود کرد. لومر کنسول فرانسه در تریپولی سوریه در آن دوران - به نقل از «تاریخ زندگی» تالیف هادی هدایتی - آمار نفوس از بین رفته را مجموعاً در دوران هجوم افغانها و حوادث بعدی حدود ده میلیون نفر ذکر کرده است.

سلسله افشار

۱۱۴۸ - ۱۲۱۸ هجری، ۱۷۳۵ -

۱۸۰۳ میلادی

۱ - نادرشاه افشار ۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ هجری. نادرشاه از ایل قرخلو از شاخه های ایل افشار بود و افشارها طایفه ای از ترکمانان مقیم در ترکستان بودند که در زمان استیلای مغول بر ترکستان، به اجبار مهاجرت کرده و به آذربایجان آمدند. افشارها در زمان شاه اسماعیل اول به ایبورد خراسان کوچانده شدند. نظرات دیگری نیز در مورد اصل و نسب نادر در آثار سعید نفیسی «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران» و آثار کسروی «تاریخ پانصد ساله خوزستان» وجود دارد.

نادرقلی پسر امامقلی افشارفرزند پوسین دوزی فقیر از ایل افشار بود که در سال ۱۱۰۰ هجری مطابق بقیه در صفحه ۱۸